

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش
به "قتل به خاطر شرف" در دشت آزادگان
بیژن زارع*
کفاح غانمی**

چکیده

پژوهش حاضر مسئله "قتل به خاطر شرف" را در خوزستان از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده است. با وجود اهمیت موضوع مذکور، تاکنون تحقیق تجربی شایسته‌ای در ایران در این خصوص صورت نگرفته است. این تحقیق با رویکردی نو به مسئله "قتل به خاطر شرف" پرداخته است و زمینه نظری آن عبارت است از: نظریه‌های مربوط به جامعه سنتی و مدرن (دیدگاه نوسازی) با محوریت نظریات ردفیلد و دورکیم. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار آن پرسش‌نامه با گویه‌ها و پرسش‌های محقق ساخته است. جمعیت آماری این تحقیق را، افراد ۶۴ - ۱۸ ساله مناطق شهری و روستایی شهرستان دشت آزادگان تشکیل می‌دهد. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای و احتمالی انجام شده است. سؤال اساسی تحقیق این است که کدام عوامل اجتماعی در گرایش افراد به "قتل به خاطر شرف" مؤثرند؟ تحقیق بر این فرض استوار است که تعلق به جامعه قبیله‌ای با گرایش به قتل به خاطر شرف رابطه دارد که این فرضیه بر اساس یافته‌های تحقیق تأیید شد.

کلیدواژه‌ها: قتل به خاطر شرف، جامعه قبیله‌ای، تحصیلات، محل سکونت، رسانه‌های گروهی.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم تهران zare@saba.tmu.ic.ir

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم تهران

۱. مقدمه

قتل به خاطر شرف یا قتل ناموسی، یکی از مسائل اجتماعی است که در سال‌های اخیر توجه روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان، مدافعان حقوق بشر به‌ویژه مدافعان حقوق زنان و نیز صاحب‌نظران اجتماعی و سیاسی را به خود جلب کرده است و مباحث مختلفی را در سطح ملی و بین‌المللی در پی داشته است. قتل‌های ناموسی، رسم و سنت قدیمی است که امروزه با وجود تحولات و دگرگونی‌های گسترده در جهان، هنوز در برخی از مناطق پابرجا مانده است. یاسمین حسن؛ روزنامه‌نگار پاکستانی، قتل‌های ناموسی را چنین تعریف کرده است: «قتل‌های ناموسی یک نوع آدم‌کشی است که در آن، یک زن به خاطر رفتار جنسی نامشروعی که مرتکب شده یا احتمال داده می‌شود که مرتکب شده باشد، به قتل می‌رسد» (حسن، ۱۹۹۹).

قتل‌های ناموسی در مواردی نظیر روابط عاشقانه غیرمجاز، خیانت به همسر، زنا و از دست رفتن بکارت و نمونه‌های مشابه که اعمال و رفتارهای ضدناموسی، بی‌عفتی، بدنامی و فضیحت تلقی می‌شوند رخ می‌دهند. گاهی انتشار شایعه یا یک خبر در سطح عموم هم می‌تواند بدنامی و بی‌آبرویی برای ناموس، خانواده و قبیله در پی داشته باشد. برای پاک کردن ناموس لکه‌دارشده، ایدئولوژی ناموس از طریق کنترل سیستماتیک اجتماعی و الزامی رفتار و عمل جنسی وارد عمل می‌شود. مجازات عمل یا هرگونه سوءاستفاده نامشروع در روابط جنسی، مرگ است. اصطلاح ناموس؛ معادل کلمه انگلیسی آنر^۱ است. این اصطلاح را به معنای احترام، عزت، افتخار، شرافت، سربلندی، نیک‌نامی، (در زنان) پاکدامنی، عفت و نجابت تعریف کرده‌اند (آریان‌پور، ۱۳۶۳: ۲۲۶۴). از سویی دیگر گاهی ناموس را در میزان التزام و تدین افراد و گاهی در شیوه تعامل و رفتار آنها نیز تعریف می‌کنند. در جامعه قبیله‌ای (مثل جامعه قبیله‌ای عرب خوزستان) اصطلاح ناموس از جمله مفاهیمی است که ارزش منحصر به فردی دارد و مبنای یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است. اعضای این جامعه خدشه‌دار شدن شرف و

^۱ . Honor

آبروی خود را دردناک تر از، از دست دادن مال یا مرگ عزیزی تلقی می کنند. در این تحقیق سعی شده تا قتل های ناموسی از زاویه اجتماعی بررسی گردند. این قتل ها از نظر مردم جوامعی که در آن ها مشاهده می شوند (جوامع کمتر توسعه یافته و سنتی) جرم به حساب نمی آیند، بلکه به عنوان اقدامی مشروع برای پاسداری و دفاع از ناموس و شرف تلقی می گردند؛ از این رو مسئله قتل های ناموسی در قالب دیدگاه های مربوط به جامعه سنتی و مدرن قابل تبیین است.

صندوق جمعیت ملل متحد تخمین می زند که سالانه بیش از ۵۰۰۰ زن و دختر توسط اعضای خانواده یا بستگان خود تحت عنوان "قتل های ناموسی" محکوم به مرگ می شوند (ویمن ایشو، ۲۰۰۴) در مورد ایران، مشاور وقت استاندار خوزستان اعلام نمود که در آن استان ۴۵ مورد قتل ناموسی، تنها در طی ۲ ماه صورت گرفته است (یاس نو، ۱۳۸۲: ۶). همچنین رئیس دادگستری خوزستان از وقوع ۵۴ مورد قتل ناموسی در سال ۱۳۸۲ خبر داد (همبستگی، ۱۳۸۳).

قتل ناموسی پدیده ای اجتماعی است و در بستر اجتماعی شکل می گیرد. از همین رو، تبیین این پدیده بر اساس عامل محیط و ساختار اجتماعی و تأثیر آن در پیدایش و رشد قتل های ناموسی از اهمیت زیادی برخوردار است. بدین ترتیب، با بررسی گرایش افراد و گروه های مختلف به قتل ناموسی و چگونگی شکل گیری آن می توان: اول، به سنجش و ارزیابی عقاید، آگاهی ها و بینش های آن ها نسبت به این پدیده خاص اقدام نمود. دوم، می توان عقاید و بینش های ثابت را از عقاید و بینش های آنی و زود گذر باز شناخت. سوم، شدت گرایش را شناسایی کرد و سرانجام با مطالعه گرایش به قتل های ناموسی، به سیاستگذاران و برنامه ریزان جهت تعدیل یا از بین بردن این پدیده کمک شایانی نمود. به این ترتیب، این پژوهش سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که کدام عوامل اجتماعی و ویژگی های فردی با گرایش به قتل های ناموسی ارتباط دارند.

۲. زمینه نظری

قتل های ناموسی پدیده ای است که می توان آن را از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داد. در این مطالعه تأکید بر رویکرد جامعه شناختی است. در این رابطه ابتدا

دیدگاه‌های نوسازی و برخی از نظریه‌پردازان عمده این دیدگاه مطرح خواهد شد. علاوه بر این، نحوه جامعه‌پذیری افراد در جوامع سنتی و مدرن متفاوت است و این امر در شکل‌گیری گرایش افراد به قتل‌های ناموسی تأثیری تعیین‌کننده دارد.

فردیناند تونیس برای طبقه‌بندی جوامع از دو مفهوم گمین‌شافت (اجتماع) و گزل‌شافت (جامعه) استفاده کرده است. در واقع وی برای تحلیل دو نوع رابطه اجتماعی این دو مفهوم را ابداع نموده است. اما در توضیح چگونگی تغییر از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن، اثر نیل اسملسر که بر اساس مفهوم تمایزات ساختی^۱ قرار دارد، از دقت بیشتری برخوردار است. به عقیده وی در یک جامعه مدرن تمایزات ساختی یا تفکیک کارکردی عناصر ساختی به‌طور کامل صورت گرفته است، در حالی که جوامع سنتی فاقد چنین تفکیک ساختی هستند. تمایز یا تفکیک ساختی فرایندی است که طی آن واحدهای اجتماعی مستقل و تخصصی‌شده، به جای واحدهای سنتی استقرار می‌یابند. به نظر او حالت تخصصی‌شدن در زمینه‌های مختلفی نظیر اقتصاد، خانواده، نظام سیاسی و سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آید. به عنوان مثال، اقتصاد بازار منجر به جدایی فعالیت‌های تولیدی و مصرفی خانواده از یکدیگر می‌شود. بر خلاف واحدهای تولید خانوادگی در مؤسسات و بنگاه‌های تولیدی، ارجاع کار به افراد و استخدام نیروی کار تحت تأثیر ملاک‌هایی از قبیل عامل خویشاوندی صورت نمی‌گیرد. الگوی قدرت با کاهش کنترل ریش‌سفیدان، تغییر پیدا می‌کند. خانواده هسته‌ای از خانواده گسترده متمایز می‌شود. هنجارهای ازدواج با افزایش اهمیت نظر "فرد" در گزینش همسر به همراه گسترش دایره انتخاب همسر به بیرون از شبکه خویشاوندی و استقلال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان تغییر پیدا می‌کند. در قلمرو سیاست، سیستم‌های اقتدار قبیله‌ای و دهکده‌ای جای خود را به اخذ آرای عمومی، احزاب سیاسی، نمایندگی و دستگاه‌های اداری - کشوری می‌دهد (ازکیا، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۶).

^۱ . Structural Differentiation

شکل دیگری از تقسیم‌بندی دو گانه سنتی - مدرن از جوامع در جریان دگرگونی اجتماعی، گاهی به شکل مفهوم زنجیره روستایی - شهری و یا قومی - شهری مطرح شده است و ریشه آن را باید در کارهای اولیه رابرت ردفیلد جستجو کرد. ردفیلد با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی جامعه، جوامع در حال دگرگونی اجتماعی را به دو دسته قومی و شهری تقسیم می‌کند. خصوصیات جامعه قومی عبارتند از: جامعه کوچک، منزوی، فاقد افراد باسواد، متجانس و با احساس قوی، انسجام گروهی، رفتارهای سنتی، خودبه‌خودی، غیرانتقادی و شخصی (از کیا، ۱۳۶۴: ۴۴). به نظر وی، در جامعه قومی قواعد سنتی، حقوق و تکالیف و روندهای مرسوم که از طریق آن‌ها این حقوق تضمین می‌شوند ساخته می‌شود. قانون‌گذاری نقشی در این جامعه ندارد. به عبارت دیگر، رویه قضایی (رسمی) هنوز پا نگرفته است. در واقع، در این جامعه تمایل به حفظ پیوندهای خونی منجر به شکل‌گیری کلان و خانواده‌های مشترک شده است. زیان‌هایی که به فرد وارد می‌شود به مثابه زیان‌های گروه خویشاوندی تلقی می‌شوند و گروه گام‌هایی برای جبران خسارت بر می‌دارد (ردفیلد، ۱۹۴۷: ۳۰۸ - ۲۹۲).

از دیگر نظریه‌پردازان جامعه سنتی و مدرن دورکیم است. وی در کتاب تقسیم‌کار اجتماعی خود، دو نوع ایده آل جامعه را که مبین دو نوع همبستگی اجتماعی است از هم تفکیک نموده است. نوع اول "همبستگی مکانیکی یا خودبه‌خودی" است که شکل اولیه و بدوی سازمان اجتماعی می‌باشد. در این نوع از همبستگی، عقاید و گرایش‌های مشترک تفوق دارند. نظم اجتماعی از تجانس زیاد برخوردار است. در حقیقت، وجدان جمعی، کل وجدان افراد را در بر گرفته و در تمام جنبه‌ها بر آن منطبق می‌شود. به علاوه این همبستگی توسط اعمال کیفرهای سرکوب‌گرانه در مورد آن‌هایی که منحرف می‌شوند برقرار می‌شود. چنین کیفرهایی مبین خشم اجتماعی در برابر خلافتکاری‌هایی علیه وضعیت تعیین شده و مقدر وجدان جمعی است (لاور، ۱۳۷۳: ۵۳).

نوع دیگر همبستگی، همبستگی ارگانیکی است. در همبستگی ارگانیکی فرد به شخص حقوقی مستقل بدل می‌شود. افراد دیگر همانند هم نیستند، بلکه متفاوتند و لزوم

استقرار اجماع اجتماعی نتیجه وجود همین تمایزها است که در نتیجه آن وجدان جمعی هم ضعیف می شود (آرون، ۱۳۷۰: ۳۶۲).

در جوامعی که تمایزهای اجتماعی بین افراد ظاهر می شود، هر کس آزاد است در مقدار زیادی از اوضاع و احوال به دلخواه خویش فکر کند، بخواهد یا عمل کند. بر عکس، در جوامع دارای همبستگی ساختگی یا مکانیکی، مهم ترین بخش هستی فرد تابع فرامین و ممنوعیت های اجتماعی است. نیروی این وجدان جمعی یا به پای گسترش آن افزون می شود. در جوامع بدوی، وجدان جمعی نه تنها بزرگ ترین بخش هستی فردی را در بر می گیرد، بلکه احساسات مشترک از نیروی عظیمی برخوردارند که از طریق شدت کیفرهایی که به افراد خاطی و زیر پا گذارنده ممنوعیت ها داده می شود می توان به اهمیت آن ها پی برد. هر قدر وجدان جمعی قوی تر باشد خشم عمومی بر ضد جرم، یعنی بر ضد تخطی از فرامین اجتماعی حادث تر است. بالاخره، وجدان جمعی فقط به صورت عام نیست، بلکه موارد خاص هم دارد. وجدان جمعی، جزئیات تفصیلی هر کردار و هر اعتقادی را تعیین کرده است (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۰-۳۴۹).

دورکیم تصور می کند در جامعه ای که همبستگی ارگانیکی یا اندامی بر آن حاکم است، دایره عمل آن بخش از هستی که تابع وجدان جمعی است کاهش می یابد؛ واکنش های جمعی بر ضد تخطی از ممنوعیت های اجتماعی تضعیف می گردد و خصوصاً دامنه تعابیر فردی فرامین اجتماعی توسعه بیشتری پیدا می کند. در ارتباط با نظام حقوقی، دورکیم دو نوع حقوق تشخیص می دهد که هر یک از آن ها مختص نوعی از همبستگی است: حقوق تنبیهی^۱، که خطاها یا جرم را کیفر می دهد و حقوق ترمیمی^۲ یا جبرانی، که ذات آن به کیفر رساندن افراد به دلیل تخطی شان از قواعد اجتماعی نیست، بلکه احیاء امور در صورت ارتکاب خطا یا ایجاد همکاری بین افراد است (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۱؛ گیدنز، ۱۳۶۳: ۲۰-۱۹). حقوق تنبیهی معرف وجدان جمعی

^۱ . Repressive

^۲ . Restitutive

در جوامع دارای همبستگی مکانیکی است؛ زیرا این حقیقت که حقوق نامبرده بر پایه افزونی بر تعداد کیفرها نهاده شده، نشانه‌ای است بر این که خود آن مظهر نیروی احساسات مشترک، گسترش آن‌ها و خصوصیت‌پذیری آن‌ها است. هر قدر وجدان جمعی گسترده‌تر، نیرومندتر و خصوصیت‌یافته‌تر باشد، تعداد کردارهایی که جرم شمرده می‌شوند، یعنی کردارهایی که یک فرمان اجتماعی یا یک ممنوعیت را زیر پا می‌گذارند یا آن که مستقیماً با وجدان جمعی مقابله می‌کنند بیشتر است.

در هر صورت دورکیم پس از طرح نظریه جرم، نظریه کیفر را هم به آسانی از آن نتیجه می‌گیرد. وی تعابیر متعارف را که بر حسب آن‌ها هدف کیفر جلوگیری از تکرار جرم است، رد می‌کند. به عقیده او، نقش و معنای کیفر ترساندن یا مانع اقدام شدن نیست. نقش کیفر، ارضای وجدان جمعی است. زیرا همین وجدان جمعی است که با کردار یکی از اعضای اجتماع جریحه‌دار شده است. وجدان جمعی غرامت می‌طلبید و مجازات گناهکار غرامتی است که به احساسات همگان داده می‌شود. در حقوق ترمیمی، سخن بر سر تنبیه کردن نیست، بلکه هدف عبارت است از برگرداندن انتظام امور بر مدار عدالت و آن‌چنان که انصافاً می‌بایست باشد. کسی که قرض خود را ادا نکرده باید ادایش کند (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۳-۳۴۵). همه قوانین با تضمین^۱ همراه هستند. تضمین‌ها سرشت اجباری قواعد اخلاقی را نشان می‌دهند.

از این رو طبقه‌بندی صورت‌های قانون بر اساس انواع جریمه‌ای که در بردارند، راه مفیدی است که با آن می‌توان انواع گوناگون نظام‌های اخلاقی را تشخیص داد. به نظر دورکیم، تنها ویژگی مشترک و عام جرم‌ها در این است که جملگی به معتقدات اخلاقی که عامه مردم بدان‌ها سخت پای‌بندند تجاوز می‌کنند و در نتیجه باعث عکس‌العمل کیفری جامعه می‌شوند. بدین ترتیب به نظر وی، هر قدر وزنه حقوق بازدارنده بر حقوق غرامتی بچربد، وجدان جمعی متحدتر و در بسته‌تر است. بر این اساس می‌توان نشان داد که وجدان جمعی در ساده‌ترین صورت‌های جامعه از همه

^۱ . Sanction

منسجم تر و نیرومندتر است. نفوذ نسبی حقوق بازدارنده شاخصی از برتری و تفوق همبستگی مکانیکی است (گیدنز، ۱۳۶۳: ۲۲ - ۲۱).

موضوع دیگری که در ارتباط با نگرش‌ها و رفتارهای افراد و گذر از جامعه سنتی به مدرن مطرح است، محتوا و کیفیت جامعه‌پذیری است. جامعه همواره با گروهی از "مشمولان" خام و نادان سروکار دارد که باید آن‌ها را به افرادی تولیدگر و مسئول مبدل کند تا بتوانند همیارانه با دیگران کار کنند و در سهم خود برای تأمین رفاه و آسایش گروه مشارکت بورزند. وسیله و راهی که جامعه‌های انسانی برای انجام این وظایف به کار می‌گیرند، فرایند اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیری نامیده می‌شود. این فرایند به افراد کمک می‌کند تا فرهنگ خود را یاد بگیرند و مهارت‌هایی را کسب نمایند که عضویت فعال آن‌ها در جامعه را تضمین کند (لنسکی و نولان، ۱۳۸۰: ۷۹ - ۸۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت که در فرایند جامعه‌پذیری شخصیت فرد شکل می‌گیرد. شخصیت نظام تمایلات فرد است. تمایلات نیازهای هنجاری شده‌ای هستند که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند. به عبارت دیگر تشکل و رشد شخصیت از طریق ترکیب نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه‌پذیری و در برخورد با محیط‌های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد. با تشکل شخصیت، اجتماع، دیگر چیز غریبه و جدا از فرد نیست، بلکه جزئی از او و در او است. گرچه هر دو همانند هم نیستند (مونچ، ۱۹۸۸؛ به نقل از چلبی، ۱۳۷۵). انتظارات اجتماعی به راه‌های مختلف در زمینه‌های اجتماعی متفاوت بر دوش انسان گذاشته می‌شود. این تجربه از طریق فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد. این زمینه‌های اجتماعی غالباً از نظام فرزند - مادری شروع شده و به دنبال آن فرد با نظام‌های پدر - فرزند، خواهر - برادری، مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌های جمعی، گروه‌های حرفه‌ای و غیره مواجه می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۳۷ - ۲۳۸).

بر این اساس ممکن است انواعی از شخصیت شکل گیرد. به عنوان مثال، در جامعه سنتی، شخصیت سازشکار و سنتی که در آن قطب‌های پویای شخصیت، مثل هوش تحت انقیاد قطب‌های کنترل‌کننده، مثل وابستگی عاطفی به دیگران واقع شده‌اند، شکل

می‌گیرد. در شخصیت سازشکار یا سنتی عوامل تغییردهنده (هوش) رشد نیافته‌اند؛ در حالی که بالعکس عوامل نظم‌دهنده (تعهد عاطفی) رشد یافته‌اند. به طوری که شخص با احساس تعهد شدید نسبت به دیگران، در مواجهه با شرایط جدید آمادگی پذیرش نوآوری و ارائه راه‌حل‌های جدید را ندارد. در حالی که در جامعه مدرن، شخصیت پیشرفته شکل می‌گیرد. در این نوع از شخصیت تفکیک و انسجام صورت گرفته است. به طوری که ضمن آن که قطب‌های کنترل‌کننده شخصیت شامل هوش، ظرفیت اجرا، وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته و هویت فردی رشد یافته است، در عین حال همگی آن‌ها در یکدیگر نفوذ کرده است. یعنی این که شخصیت پیشرفته در هر وضعیتی دارای هدف است؛ استعداد یادگیری تعمیم‌یافته خود را به کار می‌گیرد؛ دارای هویت فردی است و در همان حال دارای تعهد تعمیم‌یافته نسبت به همه نیز هست (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۹).

به علاوه فرایندهایی نظیر شهری‌شدن، تعلیم و تربیت، وسایل ارتباطات جمعی، و صنعتی‌شدن، می‌توانند به تبدیل انسان سنتی به انسان مدرن کمک نمایند. اقتصادهای گوناگونی که در نقاط معینی بر اساس تمرکز صنایع برپا شده‌اند و عواملی که از لوازم تمرکز صنایع است، سبب شده است که انسان معاصر بیشتر در شهر و یا مجموعه‌های شهری زندگی کند. وی نه تنها داخل در ازدحام جمعیت می‌گردد، بلکه به کلیه منابع و انگیزه‌هایی که از خصوصیات زندگی شهری هستند دسترسی پیدا می‌کند. یکی از این انگیزه‌ها وسایل ارتباط جمعی از قبیل روزنامه‌ها، رادیو، سینما و تلویزیون است. تجربه انسان معاصر از مکان‌های جدید و افکار جدید از راه آموزش در مدرسه افزایش می‌یابد. حتی اگر او خود به‌طور مستقیم از آموزش در مدرسه استفاده نکند بچه‌های او به‌طور غیرمستقیم نفوذ مدرسه را به منزل می‌آورند. یکی دیگر از مظاهر زندگی شهری این است که فرد کمتر در قید شبکه روابط خویشاوندی است، شاید او با برخی از هم‌شهری‌ها و هم‌ولایتی‌های خود ارتباط داشته باشد، اما اصولاً بیشتر با محیط‌های اداری و غیر شخصی سر و کار دارد، و این قبیل محیط‌ها اغلب نسبت به مناسبات شخصی بی‌توجه هستند. در عوض بیشتر با محیط غیرشخصی و اداری درگیر است که

به مناسبات شخصی عنایت ندارد و در مواقع گرفتاری و سختی با افراد و دستگاه‌هایی سر و کار پیدا می‌کند که روابط او با آن‌ها خیلی رسمی و احیاناً خیلی حساب‌شده است (وینر، ۱۳۵۵: ۲۰۸-۲۰۷).

۳. پیشینه تجربی

علی‌رغم اهمیت مسئله قتل‌های ناموسی، تحقیقات علمی و تجربی در این رابطه کمتر از حد انتظار بوده است. تنها کار پژوهشی که در این زمینه در ایران صورت گرفته، پایان‌نامه محمدحسن حجاریان تحت عنوان «تعصب ناموسی و رابطه آن با جرم» است. این کار از طریق بررسی اخبار جرایم و روزنامه‌ها و از دید جزایی و جامعه‌شناسی کیفری انجام شده است. از نظر محقق عواملی مثل اجتماع سنتی، نظام مردسالاری، فقر فرهنگی، کهنه‌گرایی قوانین، کوتاهی دستگاه‌های قضایی و ازدواج‌های نامناسب در شکل‌گیری تعصب ناموسی و به دنبال آن، وقوع جرم مؤثر بوده است (حجاریان، ۱۳۸۵). پژوهش دیگر با عنوان «قتل زنان در ارتباط با بنیان خانواده»، توسط سازمان دیده‌بان حقوق بشر فلسطینی انجام شده است. این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است: نگرش زنان و مردان در مورد قتل‌های ناموسی همانند هم نبوده است. پاسخ‌گویان زن معتقد بودند، نباید فردی را که مرتکب روابط جنسی نامشروع شده به قتل رساند، بلکه باید به وی کمک کرد؛ اما پاسخ‌گویان مرد به این دلیل که فکر می‌کردند مرگ می‌تواند لکه ننگ را تطهیر کند، با کشتن فرد خطاکار موافق بودند. هم‌چنین مشخص شد که تعهد دینی و میزان تحصیلات، با گرایش به قتل‌های ناموسی بی‌ارتباط هستند.

نتیجه‌گیری پایانی این پژوهش این است که قتل‌های ناموسی بازمانده میراث فرهنگی گذشته است که قوانین کنونی را تحت تأثیر قرار داده است (تورکسین، ۲۰۰۲). گزارش دیگری تحت عنوان «مورد پژوهشی: قتل‌های ناموسی و خصومت‌های خونین»، قتل‌های ناموسی را در کشورهای پاکستان، فلسطین و اردن بررسی کرده است. در این گزارش قتل‌های ناموسی ناشی از حاکمیت سنن قبیله‌ای مردسالارانه دانسته شده و نتیجه گرفته شده است که نگرشی دوگانه نسبت به زن در این جوامع وجود دارد؛ از

طرفی، زن را موجودی ظریف و شکننده می‌دانند که نیازمند مراقبت و حمایت است و از طرف دیگر، وی را موجودی سرکش می‌دانند که نیازمند مهار و کنترل است. این گزارش کشورها و دولت‌ها را به خاطر کوتاهی در پی‌گیری قاتلان قتل‌های ناموسی مقصر دانسته و در پایان، حمایت از قربانیان و محکومیت این نوع قتل‌ها را خواستار شده است (جندر، ۲۰۰۲).

۴. چهارچوب نظری

با توجه به مرور یافته‌های پژوهش‌های تجربی و نظریه‌های مرتبط با موضوع تحقیق، می‌توان گفت اساس نظریه راهنمای تحقیق را نظریات نوسازی تشکیل می‌دهد، که عمدتاً مفهوم‌سازی دو گانه سنتی و مدرن را، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، مطرح می‌سازند. برای این منظور، یعنی توضیح جامعه سنتی و مدرن و رابطه فرد با نظام اجتماعی، از نظریات و آراء تونیس در زمینه تفکیک اجتماع از جامعه، نیل اسملسر به‌ویژه تأکید بر فرایند تفکیک و تمایز اجتماعی در جامعه مدرن و چند کارکردی بودن نهادها در جامعه سنتی و تک‌کارکردی و تخصصی شدن نهادها در جامعه مدرن، ردفیلد در باب ویژگی‌های جامعه قومی (سنتی) و شهری (جامعه مدرن)، به‌ویژه تأکید او بر اهمیت گروه خویشاوندی در جامعه قومی، به‌خصوص آراء دورکیم، در باب تفکیک جامعه دارای انسجام مکانیکی (سنتی) از جامعه دارای انسجام ارگانیکی (جامعه مدرن) و تأکید بر اهمیت وجدان جمعی در تعیین چگونگی رفتار و باورهای افراد و بروز خشم عمومی بر ضد جرم و تخطی از فرامین اجتماعی در جامعه دارای انسجام مکانیکی و در جامعه دارای انسجام ارگانیکی، تضعیف واکنش‌های جمعی بر ضد تخطی از ممنوعیت‌های اجتماعی و به عبارت دیگر آزادی عمل فرد به عنوان یک شخص حقوقی استفاده گردیده است.

اگر روستا را نماد جامعه سنتی و شهر را نماد جامعه مدرن بدانیم، باید گفت که شهرها همیشه برای انجام پاره‌ای کارکردها به وجود آمده‌اند که انجام آن‌ها از عهده اشکال دیگر اسکان ساخته نبوده است. از بدو تاریخ، شهرها دو کارکرد اولیه و عمده داشته‌اند: اداری و تجاری. در جریان مبادلات مردم شهر با محصولات و راه و رسم

زندگی مردم دیگر آشنا می‌شدند. بدین ترتیب، شهر، نه به الزام، بلکه طبق معمول، مرکزی بود که افکار جدید در آن جریان می‌یافت و مبادلات فکری را میسر می‌ساخت و حداقل می‌توان گفت که مبادلات فکری در شهرها بیشتر از مراکز روستایی ممکن است (وینر، ۱۳۵۵: ۱۸۷-۱۸۸).

باید تأکید شود رشد و تکوین شخصیت و گرایش افراد در جامعه سنتی و مدرن از طریق فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن صورت می‌گیرد. در طی این فرایند انگاره‌های ارزشی، که در جامعه سنتی به‌طور عمده خاص گرا، عاطفی و انتشاری است، منتقل می‌شود. گرایش افراد در اثر تعامل با اعضای خانواده و بزرگان نهادینه و درونی می‌شود. در حالی که در جامعه مدرن استعدادها، سلیق، ارزش‌ها و گرایش‌های افراد در فرایند جامعه‌پذیری توسط خانواده، گروه همالان، مدرسه، رسانه‌ها و محیط کار شکل می‌گیرد. ضمن آن که در سازمان رسمی مدرسه انگاره‌های ارزشی به‌طور عمده عام‌گرا و خنثی هستند. به علاوه، استفاده از رسانه‌های جمعی در جامعه مدرن در کنار آموزش مدرسه‌ای، مسافرت و محیط کار می‌تواند تحول عمده‌ای در گرایش افراد به وجود آورده و در نتیجه از خودمحوری، قوم‌مداری و خاص‌گرایی افراد بکاهد (چلیبی، ۱۳۷۵: ۲۴۱). در این میان استفاده از رسانه‌ها، که یک عامل بسیار مهم "جامعه‌پذیری" است، زمینه یادگیری اجتماعی و ابزار عمده‌ای برای مشارکت افراد در جامعه پیرامونی‌شان را فراهم می‌آورد (روزن‌گرن و ویندال، ۱۹۸۹). اگر چه، این وضعیت با توجه به ویژگی‌های جنسی افراد می‌تواند پیامدهای متفاوتی از جهت شناخت و آگاهی‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای افراد به وجود آورد. بر این اساس فرضیه‌های زیر پیشنهاد می‌شوند:

۱. بین تعلق به جامعه قبیله‌ای و گرایش به قتل ناموسی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

۲. بین محل سکونت و گرایش به قتل ناموسی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

۳. بین سطح تحصیلات و گرایش به قتل ناموسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد.

۴. بین استفاده از رسانه‌های جمعی و گرایش به قتل ناموسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد.
۵. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و گرایش به قتل ناموسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد.
۶. بین مسافرت رفتن افراد و گرایش آنان به قتل ناموسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد.
۷. بین جنسیت افراد و گرایش آنان به قتل ناموسی رابطه معنادار وجود دارد.

۵. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش است. بر همین اساس جهت جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از تکنیک پرسش‌نامه استفاده شده است. واحد مشاهده و سطح تحلیل فرد است. جمعیت آماری تحقیق را کلیه زنان و مردان ۱۸ - ۶۴ ساله ساکن در مناطق شهری و روستایی شهرستان دشت آزادگان تشکیل می‌دهد که تعداد آن‌ها بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ مرکز آمار ایران بالغ بر ۵۳۶۲۴ نفر بوده است. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری، نمونه‌ای معرف انتخاب و پرسش‌نامه‌ها تکمیل گردید. برای تعیین حجم نمونه مورد مطالعه، بر اساس آزمون مقدماتی پرسش‌نامه واریانس برابر $77/90$ تعیین شد و بر مبنای دی (d) برابر $0/99$ و با سطح اطمینان $0/95$ حجم نمونه حدود ۳۰۰ نفر برآورد شد. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود که در مرحله اول شهرستان دشت آزادگان به بخش سوسنگرد، هویزه و بستان تقسیم شده و در مرحله بعد هر بخش به عنوان خوشه یا واحد نمونه‌گیری در نظر گرفته شد و در مرحله سوم از هر خوشه به نسبت جمعیت ساکن در مناطق شهری و روستایی به صورت تصادفی ساده اعضای نمونه انتخاب گردیدند.

۵. ۱. تعریف نظری و عملی متغیرهای مستقل

تعلق به جامعه قبیله‌ای: به میزان تعلق یا وابستگی به گروهی از افراد که بر مبنای هم‌خونی و اصل و نسب مشترک یا واحد گرد هم آمده‌اند اطلاق می‌شود.

خاص گرایی، جمع گرایی، همبستگی درونی قوی و کنترل اجتماعی غیررسمی از ویژگی‌های بارز افراد این جامعه است.

خاص گرایی: این بُعد به وسیله معرف‌هایی نظیر میزان تمایل به استخدام آشنایان و فامیل، شراکت با بستگان و آشنایان، راه انداختن معامله با آشنایان و بستگان مورد سنجش قرار گرفته است.

جمع گرایی: این عامل بر اساس ترجیح منافع جمعی (خانواده، فامیل و قبیله) بر منافع فردی، فداکاری و از خود گذشتگی در مقابل خویشان و تن دادن به داوری‌های جمعی سنجیده شده است.

همبستگی درونی قوی: این بُعد بر اساس حضور مستمر در مناسبات و گردهمایی‌های خانوادگی و فامیلی، کسب آگاهی مداوم از اوضاع و احوال خویشان، کمک به بستگان در مواقع گرفتاری (به عنوان وظیفه) و افتخار به تعلق قبیله‌ای و فامیلی اندازه گیری شده است.

کنترل اجتماعی غیررسمی: عدم ضرورت مراجعه به دستگاه قضایی رسمی و قانونی در هنگام وقوع اختلاف و گرفتاری، پذیرش وساطت بزرگان، ترجیح راه‌حل‌های عرفی، نمودهایی از این وجه است.

ضرایب پایایی متغیر مستقل (تعلق به جامعه قبیله‌ای) بر اساس آلفای کرونباخ در مرحله پیش‌آزمون برابر ۰/۷۶ و در مرحله نهایی برابر ۰/۸۲ به دست آمد. در نتیجه می‌توان گفت این سنجه از پایایی قابل قبولی برخوردار است.

میزان استفاده از رسانه‌های جمعی: ابتدا تعداد رسانه‌های جمعی مورد استفاده (کتاب، روزنامه و مجله، سینما، اینترنت، ماهواره، تلویزیون و رادیو) پاسخ‌گویان مورد سؤال قرار گرفت. سپس جهت بررسی رابطه نوع رسانه جمعی مورد استفاده و گرایش به قتل ناموسی، استفاده و عدم استفاده از رسانه‌های جمعی مختلف سؤال شد.

تحصیلات: منظور طول سال‌های تحصیل افراد است که به دریافت مدرک رسمی منجر می‌شود. در نهایت به سه دسته تحصیلات بالا، متوسط و پایین تقسیم شده است.

پایگاه اجتماعی و اقتصادی: موقعیت اجتماعی فرد در گروه به مرتبه اجتماعی او در یک گروه در مقایسه با گروه دیگر اطلاق می‌شود. برای سنجش پایگاه از سه معرف درآمد ماهیانه خانواده، منزلت شغلی پدر (یا سرپرست خانواده) و تحصیلات پدر (یا سرپرست خانواده) استفاده شده است. این متغیر به سه رده پایین، متوسط و بالا، دسته‌بندی شد و بر اساس آن‌ها پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد در سه گروه بالا، متوسط و پایین مشخص گردید.

محل سکونت: منظور سکونت و زندگی در شهر یا روستا است.

متغیرهای زمینه‌ای: متغیرهای زمینه‌ای بیشتر خصوصیات جمعیت‌شناختی نمونه را برای پی بردن به تفاوت الگوها بر حسب خرده‌گروه‌های مختلف آشکار می‌سازند و شامل سن، جنس و وضع تأهل هستند.

۵.۲. تعریف نظری و عملیاتی متغیر وابسته، گرایش به قتل ناموسی

منظور از گرایش به قتل ناموسی، میزان تمایل و آمادگی شناختی، احساسی و رفتاری فرد برای کشتن یکی از اعضای مؤنث خانواده (خود) است، در صورتی که رابطه جنسی خارج از چارچوب زناشویی انجام شده باشد.

بُعد شناختی: اهمیت عفت و پاکدامنی زن نسبت به مرد، دقت و مراقبت بیشتر از دختر برای محافظت از آبروی خانواده، آسیب‌پذیری خانواده در برابر عمل نامشروع دختر و زن.

بُعد احساسی: موظف شدن خانواده برای کشتن دختر یا زن خاطی، افزایش بی‌آبرویی در صورت نکشتن دختر یا زن، ارزشمند دانستن کشتن دختر یا زن خاطی برای پاکسازی لکه ننگ و عدم مجازات اقدام‌کنندگان به قتل ناموسی.

بُعد رفتاری: کشتن دختر یا زن به عنوان تنها راه‌حل ممکن برای پایان دادن به بی‌آبرویی، حل مسئله ناموسی از راه عرفی و عدم لزوم مراجعه به دستگاه قضایی رسمی و قانونی در صورت وقوع مسئله ناموسی.

متغیر گرایش به قتل ناموسی به وسیله طیف لیکرت سنجیده شده است. ضریب پایایی این سنجش بر اساس آلفای کرونباخ در مرحله پیش‌آزمون برابر با ۰/۸۴ و در

مرحله نهایی برابر با ۰/۸۲ به دست آمده است. در نتیجه می توان گفت سنجه متغیر وابسته تحقیق (گرایش به قتل ناموسی) از پایایی بالایی برخوردار بوده است.

۶. یافته های تحقیق

۶.۱. یافته های توصیفی

جدول ۱. توزیع فراوانی ویژگی های زمینه ای پاسخ گویان

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد	کل
جنسیت	مرد	۱۷۳	۵۷/۷	۳۰۰
	زن	۱۲۷	۴۲/۳	
وضعیت تأهل	متأهل	۱۲۵	۴۱/۸	۲۹۹
	مجرد	۱۴۷	۵۸/۲	
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۱۲	۳۷/۵	۲۹۹
	بیکار	۱۸۷	۶۲/۵	
محل سکونت	شهر	۲۰۰	۶۷/۳	۲۹۷
	روستا	۹۷	۳۲/۷	

با نگاهی به جدول شماره ۱، می توان گفت از کل نمونه ۵۷/۷ درصد مرد و ۴۲/۳ درصد زن هستند. از نظر وضعیت تأهل ۴۱/۸ درصد متأهل و ۵۸/۲ درصد مجرد هستند. به لحاظ وضعیت اشتغال، ۳۷/۵ درصد از افراد نمونه شاغل و ۶۲/۵ درصد بیکار و یا خانه دارند. ۶۷/۳ درصد از نمونه مورد مطالعه در شهر و ۳۲/۷ درصد از آنان در روستا زندگی می کنند. در مجموع وضعیت سکونت در نمونه مورد مطالعه تا حد زیادی با درصد شهرنشینی و روستانشینی کل کشور انطباق دارد (زارع، ۱۳۸۴: ۷۷).

جدول ۲. چگونگی توزیع فراوانی متغیرهای مستقل

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد	کل
مسافرت	بلی	۱۶۵	۵۵/۳	۲۹۸
	خیر	۱۳۳	۴۴/۷	
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	پایین	۱۳۶	۴۶/۱	۲۹۵
	متوسط	۱۴۵	۴۹/۱	
	بالا	۱۴	۴/۸	
میزان تحصیلات	بی سواد	۸	۲/۷	۲۸۹
	کمتر از دیپلم	۷۸	۲۷/۱	
	دیپلم	۱۲۲	۴۲/۳	
	فوق دیپلم و لیسانس	۷۳	۲۵/۳	
	فوق لیسانس به بالا	۸	۲/۷	

اطلاعات جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که ۵۵ درصد پاسخ‌گویان طی یک سال گذشته به مسافرت رفته‌اند. فقط حدود ۵ درصد از کل افراد نمونه دارای پایگاه بالا هستند و در مقابل بخش اعظم آنها جزء رده‌های پایین یا متوسط بوده‌اند. هرچند ضریب بی‌سوادی پایین است، اما در مجموع ۲۸ درصد از کل پاسخ‌گویان دارای تحصیلات بیش از دیپلم بودند.

جدول ۳. توزیع فراوانی بر حسب متغیر مستقل استفاده یا عدم استفاده از رسانه‌های جمعی

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد	کل
کتاب	بلی	۲۲۴	۷۴/۷	۳۰۰
	خیر	۷۶	۲۵/۳	
مجله و روزنامه	بلی	۲۱۳	۷۱	
	خیر	۸۷	۲۹	
سینما	بلی	۴۴	۱۴/۷	
	خیر	۲۵۶	۸۵/۳	
تلویزیون	بلی	۲۷۵	۹۱/۷	
	خیر	۲۵	۸/۳	
اینترنت	بلی	۵۴	۱۸	
	خیر	۲۴۶	۸۲	
ماهواره	بلی	۱۸۷	۶۲/۳	
	خیر	۱۱۳	۳۷/۷	

با توجه به ارقام جدول شماره ۳ می‌توان گفت که در زمینه استفاده از انواع رسانه‌های جمعی، وضعیت افراد نمونه مورد مطالعه چنین است: ۷۴/۷ درصد از کتاب استفاده می‌کنند، ۷۱ درصد مجله و روزنامه می‌خوانند، فقط ۱۴/۷ درصد به سینما می‌روند، ۹۱/۷ درصد از تلویزیون استفاده می‌کنند، اما نسبت کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند فقط ۱۸ درصد است. احتمالاً علت این وضع نبود امکانات بهره‌گیری از اینترنت در شهرستان دشت آزادگان و به‌ویژه در مناطق روستایی است. در زمینه استفاده از ماهواره، ۶۲/۳ درصد از افراد از آن استفاده می‌کنند.

جدول ۴. توزیع فراوانی تعلق به جامعه قبیله‌ای

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد	کل
تعلق به جامعه قبیله‌ای	کم	۱۷	۵/۶	۳۰۰
	متوسط	۲۱۲	۷۰/۷	
	زیاد	۷۱	۲۳/۷	

جدول شماره ۴ بر اساس نمرات حاصل از گویه‌های ۲۱ گانه متغیر تعلق به جامعه قبیله‌ای به دست آمده است. گفتنی است که گویه‌های مربوط به بُعد همبستگی درونی

از میانگین بالاتری در مقایسه با سایر گویه‌ها برخوردارند. پس از آن میانگین گویه‌های مربوط به بُعد کنترل اجتماعی غیررسمی قرار دارد. بر این اساس، توزیع نسبی نمرات حاصل که در سه رده کم، متوسط و زیاد در جدول شماره چهار درج شده است، بدین ترتیب است: ۵/۶ درصد از افراد در نمونه مورد مطالعه از تعلق قبیله‌ای کم، ۷۰/۷ درصد از تعلق قبیله‌ای متوسط و ۲۳/۷ درصد از آنان از تعلق قبیله‌ای زیاد برخوردارند.

جدول ۵. توزیع فراوانی متغیر وابسته گرایش به قتل‌های ناموسی

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد	کل
گرایش به قتل‌های ناموسی	کم	۴۸	۱۶	۳۰۰
	متوسط	۱۶۶	۵۵/۳	
	زیاد	۸۶	۲۸/۷	

جدول شماره ۵، بر اساس نمرات حاصل از میانگین گویه‌های مربوط به متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی حاصل شده است. از میان گویه‌های مربوطه میانگین گویه‌های بُعد شناختی و پس از آن میانگین گویه‌های بُعد رفتاری قرار دارد. بر این اساس، توزیع فراوانی متغیر وابسته در جدول مربوطه بدین ترتیب است: ۱۶ درصد از افراد دارای گرایش کم به قتل ناموسی، بیش از نیمی (۵۵ درصد) دارای گرایش متوسط و بیش از یک چهارم (۲۸/۷ درصد) در حد بالا به قتل ناموسی گرایش دارند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که این موضوع هنوز دارای گستردگی و مقبولیت اجتماعی قابل توجهی است. شهرستان دشت آزادگان به لحاظ جمعیتی منطقه‌ای متشکل از سه بخش سوسنگرد، هویزه و بستان با تعدادی مناطق روستایی است که بافت اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن‌جا بیشتر مبتنی بر حاکمیت روابط ایلی و طایفه‌ای است. علی‌رغم آن که برخی از تأسیسات مدرن اداری و شهری در بخش‌های مذکور وجود دارد، لیکن بیشتر به شهرهای در حال گذار شباهت دارد تا شهر و روابط شهری به مفهوم مدرن آن و گرایش بالا در این منطقه به قتل‌های ناموسی بازتاب چنین بافت اجتماعی است.

۲.۶. بررسی روابط بین متغیرها

برای بررسی رابطه بین متغیرها از جدول متقاطع و برای معنی داری رابطه از آماره کی دو استفاده شد. در اینجا جداولی مورد بحث قرار گرفته اند که کی دو آن‌ها معنی دار بوده است، لذا در جداول از ذکر مقدار عددی کی دو خودداری شده است.

جدول ۶. رابطه میان تعلق به جامعه قبیله‌ای و گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی %				تعلق به جامعه قبیله‌ای %
	کل	زیاد	متوسط	کم	
گاما = ۰/۶۷۴	۱۰۰	۵/۹	۲۵/۳	۵۸/۸	ضعیف
معناداری = ۰/۰۰۰	۱۰۰	۲۱/۲	۶۱/۸	۱۷	متوسط
کندال تایی = ۰/۳۷۶	۱۰۰	۵۶/۳	۴۰/۸	۲/۸	قوی
معناداری = ۰/۰۰	۱۰۰	۲۸/۷	۵۵/۳	۱۶	مجموع

ارقام مندرج در جدول شماره ۶ حاکی از آن است که ۵۸/۸ درصد افرادی که تعلق کمی به جامعه قبیله‌ای داشته‌اند گرایش کمی به قتل ناموسی داشته‌اند، در حالی که فقط ۵/۹ درصد آنان گرایش زیادی به قتل ناموسی داشتند. در مقابل در گروه دارای تعلق بالا به جامعه قبیله‌ای، ۲/۸ درصد دارای گرایش کم و ۵۶/۳ درصد دارای گرایش زیادی به قتل ناموسی بوده‌اند. آماره گاما با مقدار ۰/۶۶ نشان‌دهنده رابطه متوسط تا قوی بین متغیر میزان تعلق به جامعه قبیله‌ای با گرایش به قتل ناموسی است.

در واقع می‌توان چنین استنتاج نمود که هر چه مردم یک منطقه به اجتماع محلی خود گرایش قوی‌تری داشته باشند، به شیوه‌ای خاص گرایانه‌تر می‌اندیشند و عمل می‌کنند. به عبارت دیگر به جای حاکمیت قواعدی که در سطح جامعه ملی جریان دارد، احساس تعهد و پایبندی به قواعد متعارف در یک گروه قومی است که تعیین‌کننده رفتار خواهد بود. بنابراین مادامی که این قبیله‌گرایی استمرار دارد، وقوع قتل‌های ناموسی امری ناموجه تلقی نمی‌شود.

جدول ۷. رابطه میان محل سکونت و گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی.٪				محل سکونت.٪
	کل	زیاد	متوسط	کم	
وی کرامر ۰/۲۲۵ =	۱۰۰	۲۴/۵	۴۸	۲۷/۵	شهر
	۱۰۰	۳۸/۱	۵۶/۷	۵/۲	روستا
	۱۰۰	۲۹	۵۴/۸	۱۶/۲	کل

با ملاحظه ارقام مندرج در جدول شماره ۷ می‌توان گفت که وضعیت گرایش به قتل ناموسی در افراد نمونه مورد مطالعه ساکن شهر بدین ترتیب است: ۲۷/۵ درصد دارای گرایش کم، ۴۸ درصد دارای گرایش متوسط و ۲۴/۵ درصد نیز از گرایش بالایی برای قتل ناموسی برخوردار هستند. در حالی که در مقابل ۵/۲ درصد افراد ساکن روستا دارای گرایش کم، ۵۶/۷ درصد دارای گرایش متوسط و ۳۸/۱ درصد نیز دارای گرایش بالایی برای قتل ناموسی هستند. مقایسه این ارقام بیانگر آن است که اگر ویژگی‌های جامعه روستایی را تا حدی شبیه به یک جامعه سنتی و جامعه شهری را شبیه به جامعه مدرن بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت که خصوصیات فرهنگی و اجتماعی این جوامع در میزان گرایش ساکنان آن‌ها به قتل ناموسی مؤثر بوده است. آماره وی کرامر با مقدار ۰/۲۲۵ نشان‌دهنده رابطه ضعیفی بین دو متغیر یاد شده است. این وضعیت بیانگر تأیید فرضیه تحقیق است. اگرچه، تفاوت فاحشی بین شهرنشینان و روستانشینان از حیث گرایش به قتل‌های ناموسی وجود ندارد، لیکن روستانشینان در این رابطه گرایش بیشتری به قتل‌های ناموسی داشته‌اند.

جدول ۸. وضعیت رابطه متغیر مستقل سطح تحصیلات و متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی.٪				سطح تحصیلات.٪
	کل	زیاد	متوسط	کم	
گاما -۰/۵۲۳ =	۱۰۰	۴۱/۹	۵۳/۵	۴/۷	پایین
	۱۰۰	۳۱/۳	۵۵/۶	۱۳/۲	متوسط
	۱۰۰	۵/۱	۵۴/۳	۴۰/۷	بالا
	۱۰۰	۲۹/۱	۵۴/۷	۱۶/۳	کل

ارقام مندرج در جدول شماره ۸ نشان می‌دهد در بین افراد دارای مدرک تحصیلی پایین، ۴/۷ درصد دارای گرایش کم و ۴۱/۹ درصد دارای گرایش زیاد به قتل ناموسی هستند. در حالی که در گروه دارای مدرک تحصیلی بالا، ۴۰/۷ درصد دارای گرایش کم و ۵/۱ درصد دارای گرایش زیاد به قتل ناموسی بوده‌اند. میزان آماره گاما برابر ۰/۵۲۳- نشان‌دهنده رابطه متوسط و معکوس دو متغیر است. این وضعیت فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند. در واقع سواد و تحصیلات می‌تواند به نوسازی گرایش افراد نسبت به پدیده‌ها از یک‌سو و فردگرایی بیشتر آحاد جامعه در مقابل نظم اجتماعی کمک شایانی بنماید. در نتیجه تحصیلات بالا احتمالاً می‌تواند از گرایش افراد به پدیده‌هایی مثل قتل ناموسی بکاهد.

جدول ۹. وضعیت رابطه بین متغیر مستقل استفاده از رسانه‌ها و گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی.٪					نوع استفاده از رسانه.٪
	کل	زیاد	متوسط	کم	استفاده	
۰/۲۴۶=وی معناداری=۰/۰۰۰	۱۰۰	۲۵	۵۴	۲۱	بلی	کتاب
		۳۹/۵	۵۹/۲	۱/۳	خیر	
۰/۲۱۵=وی معناداری=۰/۰۰۱	۱۰۰	۲۳/۹	۵۵/۹	۲۰/۲	بلی	روزنامه و مجله
		۵/۷	۵۴	۵/۷	خیر	
۰/۱۴۲=وی معناداری=۰/۰۴۸	۱۰۰	۱۸/۲	۵۴/۵	۲۷/۳	بلی	سینما
		۲۰/۵	۵۵/۵	۱۴/۱	خیر	
۰/۱۷۶=وی معناداری=۰/۰۰۸	۱۰۰	۲۰/۴	۵۰	۲۹/۶	بلی	اینترنت
		۳۰/۵	۵۶/۵	۱۳	خیر	
۰/۱۴۶=وی معناداری=۰/۰۴۲	۱۰۰	۲۷/۶	۵۷/۵	۱۴/۹	بلی	تلویزیون
		۴۰	۳۲	۲۸	خیر	
-	۱۰۰	۲۸/۷	۵۵/۳	۱۶	شاخص کل نوع استفاده از رسانه‌ها	

با توجه به ارقام مندرج در جدول شماره ۹ می‌توان وضعیت استفاده از رسانه‌ها و گرایش به قتل ناموسی را در نمونه مورد مطالعه چنین توضیح داد: در باب استفاده از رسانه کتاب؛ ۲۱ درصد از افرادی که به مطالعه کتاب می‌پردازند گرایش کمی به قتل

ناموسی دارند و ۲۵ درصد از گرایش زیادی به قتل ناموسی برخوردار هستند. در مقابل، در افرادی که کتاب نمی‌خوانند ۱/۳ درصد گرایش کم و ۳۹/۵ درصد نیز گرایش زیادی به قتل ناموسی دارند. وضعیت گرایش به قتل ناموسی در افراد نمونه مورد مطالعه که از روزنامه و مجله استفاده می‌کنند بدین ترتیب است: ۲۰/۲ درصد گرایش کم و ۲۳/۹ درصد گرایش زیادی به قتل ناموسی دارند. در حالی که افرادی که روزنامه و مجله نمی‌خوانند ۵/۷ درصد از گرایش کم و ۵/۷ درصد نیز از گرایش زیادی به قتل ناموسی برخوردار بوده‌اند. در افرادی که به سینما می‌روند ۲۷/۳ درصد دارای گرایش کم و ۱۸/۲ درصد گرایش زیاد به قتل ناموسی داشته‌اند. در مقابل، در افرادی که به سینما نمی‌روند ۱۴/۱ درصد آنان از گرایش کم و ۳۰/۵ درصد نیز از گرایش زیادی به قتل ناموسی برخوردارند. در میان افرادی که از اینترنت استفاده می‌کنند ۲۹/۶ درصد دارای گرایش کم و ۲۰/۴ درصد دارای گرایش زیادی به قتل ناموسی بوده‌اند. در حالی که در گروه افرادی که از اینترنت استفاده نمی‌کنند، ۱۳ درصد گرایش کم و ۳۰/۵ درصد نیز گرایش زیادی به قتل ناموسی داشته‌اند. در میان افرادی که تلویزیون تماشا می‌کنند ۱۴/۹ درصد آنان از گرایش کم و ۲۷/۶ درصد نیز از گرایش زیادی به قتل ناموسی برخوردار بوده‌اند. در مقابل میان افرادی که تلویزیون تماشا نمی‌کنند، ۲۸ درصد از گرایش کم و ۴۰ درصد گرایش زیادی به قتل ناموسی داشته‌اند. ملاحظه مقدار وی کرامر متغیر مستقل استفاده از رسانه‌های جمعی و متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی، حاکی از آن است که این دو متغیر رابطه معناداری با یکدیگر داشته‌اند. به طوری که افرادی که از رسانه‌های جدید استفاده می‌کنند، گرایش کمتری به قتل‌های ناموسی دارند و در این بین، قوی‌ترین رابطه مربوط به کتاب، روزنامه و مجله است.

جدول ۱۰. رابطه متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی با متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی %				پایگاه اقتصادی - اجتماعی %
	کل	زیاد	متوسط	کم	
گاما = -۰/۴۷۴	۱۰۰	۳۹	۵۵/۹	۵/۱	پایین
معناداری = ۰/۰۰۰	۱۰۰	۲۱/۴	۵۵/۲	۲۳/۴	متوسط
بی کندانال = -۰/۲۷۶	۱۰۰	۱۴/۳	۴۲/۹	۴۲/۹	بالا
معناداری = ۰/۰۰۰	۱۰۰	۲۹	۵۴/۹	۱۵/۹	کل

همان‌طور که جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد، در بین افرادی که دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین هستند ۵/۱ درصد دارای گرایش کم به قتل‌های ناموسی و ۳۹ درصد دارای گرایش زیاد بوده‌اند. در مقابل در بین افراد دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا، ۴۲/۹ درصد دارای گرایش کم و ۱۴/۳ درصد دارای گرایش زیادی به قتل ناموسی بوده‌اند. مقدار گاما برابر ۰/۴۷۴- نشان‌دهنده وجود رابطه متوسط و منفی بین دو متغیر است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت هرچه پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد بالاتر باشد گرایش آن‌ها به قتل ناموسی کمتر است. معمولاً افرادی که متعلق به رده‌های بالای اقتصادی اجتماعی هستند، اغلب به‌خاطر برخورداری از تحصیلات و درآمد بیشتر، می‌توانند در موقعیت‌ها و محیط‌های اثباتی متنوع‌تر قرار گیرند. به این ترتیب به تدریج با هنجارهای مربوط به موقعیت‌های اجتماعی مختلف آشنا می‌شوند و آن‌ها را درونی می‌سازند. در اثر این فرایند آن‌ها از نگرش‌های قوم‌محورانه و محلی‌گرایانه فاصله فکری و عاطفی پیدا می‌کنند و حتی نسبت به آن موضعی انتقادی اتخاذ می‌کنند.

جدول ۱۱. چگونگی رابطه متغیر مستقل رفتن به مسافرت و متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی %				رفتن به مسافرت %
	کل	زیاد	متوسط	کم	
۰/۲۲۵=وی کرامر ۰/۰۰۰=معناداری	۱۰۰	۲۱/۸	۵۵/۲	۲۳	بلی
	۱۰۰	۳۷/۶	۵۴/۹	۷/۵	خیر
	۱۰۰	۲۸/۹	۵۵	۱۶/۱	کل

بر اساس جدول شماره ۱۱ در بین افرادی که در طول سال گذشته به مسافرت رفته‌اند ۲۳ درصد گرایش کم و ۲۱/۸ درصد گرایش زیادی به قتل ناموسی دارند. در مقابل در گروهی که در طول سال گذشته به مسافرت نرفته‌اند ۷/۵ درصد دارای گرایش کم و ۳۷/۶ درصد دارای گرایش زیادی به قتل ناموسی بوده‌اند. در واقع این وضعیت دال بر این است که رفتن به مسافرت تأثیر عمده‌ای در تعدیل گرایش به قتل ناموسی در افراد داشته است. این امر مؤید فرضیه پژوهش است. در واقع، مسافرت موجب شده است تا افراد با گروه‌ها، اجتماعات و خرده‌فرهنگ‌های مختلف با مظاهر تمدنی جدید آشنا شده و در نتیجه از خودمحوری، قوم‌مداری و خاص‌گرایی آنان کاسته شده و بدین ترتیب نگرش و گرایش‌های آنان نیز نو شده و به جای تأکید بر ارزش‌ها و گرایش‌های طایفه‌ای، برای حل مسایل و مشکلات به نهادهای اجتماعی مدرن بیشتر مراجعه کنند.

جدول ۱۲. وضعیت رابطه متغیر مستقل جنسیت و متغیر وابسته گرایش به قتل ناموسی

همبستگی	گرایش به قتل ناموسی %				جنس %
	کل	زیاد	متوسط	کم	
۰/۲۱=وی کرامر ۰/۰۰۱=معناداری	۱۰۰	۲۷/۸	۵۳/۵	۸/۷	زن
	۱۰۰	۲۲	۵۶/۶	۲۱/۴	مرد
	۱۰۰	۲۸/۷	۵۵/۳	۱۶	کل

در خصوص رابطه جنسیت با گرایش به قتل‌های ناموسی، ۸/۷ درصد زنان دارای گرایش کم و ۲۷/۸ درصد آنان دارای گرایش زیاد هستند. در مقابل در نمونه مردان ۲۱ درصد دارای گرایش ضعیف و ۲۲ درصد دارای گرایش قوی هستند.

آماره وی کرامر با مقدار ۰/۲۱ حاکی از رابطه معنادار دو متغیر جنس و گرایش به قتل ناموسی است. ضمن آن که زنان در مقایسه با مردان نسبت به قتل ناموسی گرایش بیشتری داشته‌اند. این یافته نشان می‌دهد که پدیده قتل‌های ناموسی در بین زنان منطقه به یک ناتوانی آموخته شده تبدیل شده است. به طوری که آن‌ها از این حیث تفاوت چندانی با مردها ندارند. این شرایط ذهنی با جایگاه زنان در ساختار جامعه قبیله‌ای و محدودیت در دستیابی به تحصیلات، ثروت و قدرت ارتباط دارد. زیرا هر چه دایره آگاهی و استقلال عمل فرد محدودتر باشد، نسبت به پذیرش قواعد موجود منفعلانه‌تر عمل خواهد کرد.

۳.۶. رگرسیون چندمتغیره

عیب تحلیل تقاطعی این است که متغیرهای دیگر، به جز متغیر مورد نظر را کنترل نمی‌کند (دواس، ۱۳۷۶: ۳۰۷). به منظور بررسی سهم متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته، از یک سو و حذف متغیرهای مستقلی که رابطه معناداری با متغیر وابسته ندارند از سوی دیگر، در این قسمت از رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. در این پژوهش با استفاده از روش انتر^۱ یا اجباری، تمامی متغیرها در یک مرحله به ترتیب حداقل مقدار انعطاف وارد تحلیل شده‌اند (ساعی، ۱۳۷۷: ۱۹۵). در این رابطه متغیرهایی که در سطح اسمی قرار داشته‌اند، برای ورود به معادله رگرسیونی به متغیرهای تصنعی یا ظاهری تبدیل شده‌اند. براین اساس در متغیر محل سکونت به ساکنان شهر کد ۱ و به ساکنان روستا کد صفر داده شد. هم‌چنین به افرادی که طی یکسال گذشته به مسافرت رفته بودند کد ۱ و به آن‌ها که طی سال گذشته به مسافرت نرفته بودند کد صفر و نیز به افراد شاغل کد ۱ و به افراد بیکار کد صفر داده شده است.

^۱. Enter

جدول ۱۳. رگرسیون چندمتغیره با استفاده از روش ورود همزمان متغیرها (Enter)

متغیر	بتا	سطح معناداری
مقدار ثابت	-	۰/۰۳۸
تعلق به جامعه قبیله‌ای	۰/۴۶۳	۰/۰۰۰
تحصیلات	-۰/۱۵۳	۰/۰۰۵
محل سکونت	۰/۰۹۸	۰/۰۳۷
مسافرت	-۰/۱۳۰	۰/۰۰۶
وضعیت شغلی	۰/۱۳۹	۰/۰۰۵
ضریب تعیین		۰/۴۳

با ملاحظه ارقام مندرج در جدول شماره ۱۳ می‌توان گفت که متغیر مستقل تعلق به جامعه قبیله‌ای با مقدار بتای معادل ۰/۴۶۳ بیشترین سهم را در توضیح متغیر وابسته، یعنی گرایش به قتل ناموسی در بین کلیه متغیرهای مستقل دارد. پس از آن تحصیلات با مقدار بتای ۰/۱۵۳- قرار دارد. در مرحله بعد وضعیت شغلی با مقدار ۰/۱۳۹ قرار دارد که با توجه به تصنعی بودن این متغیر می‌توان گفت که افراد شاغل در مقایسه با بیکاران گرایش کمتری به قتل ناموسی داشته‌اند.^۱ پس از متغیرهای یادشده، متغیر تصنعی مسافرت با مقدار ۰/۱۳۰- قرار دارد، که منفی بودن رابطه، مبین آن است که افرادی که در یکسال اخیر اقدام به مسافرت کرده‌اند در مقایسه با آن‌هایی که چنین عملی را انجام نداده‌اند از گرایش کمتری به قتل‌های ناموسی برخوردارند. در نهایت متغیر محل سکونت با مقدار بتای ۰/۰۹۸ ضعیف‌ترین رابطه را با قتل ناموسی دارد. این متغیر تصنعی با کمترین سهم در توضیح متغیر وابسته نشان می‌دهد که روستائینان در مقایسه با شهرنشینان از گرایش بیشتری (البته نه با تفاوت زیادی با توجه به نزدیکی فرهنگی و اجتماعی شهر و روستا در دشت آزادگان) به قتل‌های ناموسی برخوردارند. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت، همان‌گونه که نتایج حاصل از آزمون جداول تقاطعی و

^۱. از آن‌جا که در این پژوهش زنان خانه‌دار و بیکاران در یک گروه کدگذاری شدند، ممکن است رابطه بیکاری با گرایش به قتل‌های ناموسی ناشی از رابطه جنسیت باشد و نه رابطه واقعی اشتغال و بیکاری با گرایش به قتل ناموسی.

در مرحله بعد رگرسیون چندمتغیری نشان داده‌اند، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین متغیر مستقل در توضیح پدیده گرایش به قتل ناموسی، میزان تعلق به جامعه قبیله‌ای است. این وضع به معنای تأیید فرض اصلی تحقیق است. ضمناً باید به این نکته اشاره شود که برخی از متغیرها به دلیل معنی دار نبودن از معادله رگرسیونی حذف گردیده و برخی نیز به دلیل ناهماهنگ بودن سطح سنجش شان وارد معادله نشده‌اند. در نهایت باید گفته شود که مجموع سهم متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته، یعنی مجذور آر ۰/۴۳ بوده است.

۷. نتیجه‌گیری

با نگاهی به یافته‌های توصیفی می‌توان گفت که میزان تعلق به جامعه قبیله‌ای بدین شرح بوده است: ۵/۶ درصد دارای تعلق کم، ۷۰/۷ درصد دارای تعلق متوسط و ۲۳/۷ درصد دارای تعلق زیاد به جامعه قبیله‌ای بوده‌اند. ضمن آن که توزیع فراوانی گرایش به قتل‌های ناموسی در میان افراد نمونه مورد مطالعه بدین ترتیب است: ۱۶ درصد از گرایش کم، ۵۵/۳ درصد از گرایش متوسط و ۲۸/۷ درصد نیز از گرایش زیادی به قتل ناموسی برخوردار بوده‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد، خوزستان با وجود برخورداری از منابع سرشار نفتی و ورود صنعت نفت و تکنولوژی‌های مربوط به آن، که از حدود یک صد سال قبل در این منطقه - به ویژه در منطقه دشت آزادگان که محل سکونت قبایل عرب خوزستان است - وجود داشته، هنوز بافت سنتی خود را تا حد زیادی حفظ کرده است. در نتیجه میزان تعلق به جامعه قبیله‌ای و نیز گرایش به قتل‌های ناموسی هنوز در حد بالایی است. شاید بتوان گفت این واقعیت نشان می‌دهد از آنجا که در جامعه ایران تکنولوژی مدرن اغلب بر اثر یک فرایند توسعه برون‌زا وارد می‌شود، ضرورتاً با دگرگونی در باورهای فرهنگی و رشد و گسترش نگرش‌های مدرن ملازم نیست یا سرعت تغییرات فرهنگی بسیار کمتر از تغییرات فنی و تکنولوژیک است.

در ارتباط با روابط بین متغیرهای مورد بررسی، براساس نتایج حاصل از آزمون‌های جداول تقاطعی و رگرسیون چندمتغیره، بیشتر فرضیه‌ها به ویژه فرضیه اصلی تحقیق،

یعنی رابطه مثبت بین تعلق به جامعه قبیله‌ای و گرایش به قتل‌های ناموسی مورد تأیید قرار گرفت.

در توضیح گرایش نسبتاً بالای مردم عرب خوزستان به قتل ناموسی، باید به این نکته اشاره شود که در جامعه سنتی و قبیله‌ای مجازات تنبیهی، نوع غالب مجازات به شمار می‌آید. قتل ناموسی نیز در همین مجموعه از مجازات می‌تواند دسته‌بندی گردد. بنابراین، افراد چنین جامعه‌ای بیشتر تمایل دارند که به جای مراجعه به دستگاه قضایی و قانونی رسمی، خودشان کسانی را که از قواعد اخلاقی و عرفی اجتماع قبیله‌ای تخطی و سرپیچی می‌نمایند مورد تنبیه و مجازات اعضای طایفه قرار دهند. این عمل و گرایش به آن می‌تواند مؤید ادعاهای دورکیم درباره نوع نظام حقوق جامعه سنتی (دارای همبستگی مکانیکی) باشد. بدین ترتیب که جوامع ابتدایی و سنتی به واسطه تشابهات نهفته در همبستگی مکانیکی به صورت یکپارچه در می‌آیند. این جوامع از افراد شبیه به هم تشکیل یافته که یک توده همگن و یکپارچه را به وجود می‌آورند. واکنش شدید احساسی در قبال تخطی از اصول اخلاقی سخت و بی‌رحم، در درون وجدان جمعی - یعنی اعتقادات، ارزش‌ها، عقاید و احساسات مشترک - گنجانیده شده است و قانون سرکوبگری که در کانون این وجدان جمعی قرار دارد، شالوده کیفرهای بی‌رحمانه و مجازات‌های شدیدی را تشکیل می‌دهد (از جمله مورد گرایش به قتل ناموسی) که تشابهات موجود در همبستگی مکانیکی را تداوم می‌بخشد (استونز، ۱۳۷۹: ۷۹). اما به نظر دورکیم، جوامع در طول زمان رشد می‌کنند و فشار بر منابعی که به شکل روزافزون کمیاب‌تر می‌شوند بیشتر می‌شود. افزایش این نبرد برای ادامه حیات باعث تخصصی شدن و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار می‌شود و امکان می‌دهد که همین منابع محدود در اختیار افراد بیشتری قرار بگیرد. با دسته‌بندی شدن فعالیت‌های مختلف فردی، در نهادهای گوناگونی که در کار خود تخصص دارند، جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. افراد و نهادها بر اساس تمایزها و ناهمسانی مکمل که آنان را به شکلی متقابل به یکدیگر وابسته می‌کند، با یکدیگر مرتبط می‌شوند. وجدان جمعی ضعیف‌تر شده و حالتی انتزاعی پیدا می‌کند و

امکان رشد فردیت و آزادی فردی را فراهم می‌سازد. قانون بازدارنده عمدتاً جایگزین قانون سرکوبگر و تنبیهی می‌شود؛ قانونی که دیگر در پی انتقام گرفتن نیست، بلکه قصد دارد امور را به وضعیتی برگرداند که گویی تخطی از قانون اتفاق نیفتاده است.

یکی از تفاوت‌های مهم دو نوع جامعه، تغییر در اصول اخلاقی موجود در درون ماهیت در حال تغییر وجدان جمعی و نیز گذار از قانون سرکوبگر (تنبیهی) به قانون بازدارنده (ترمیمی) است (همان: ۷۹-۸۰).

یافته‌های دیگر پژوهش نیز نشان‌دهنده تأثیر عوامل نوسازی، هم‌چون تحرک جغرافیایی (مسافرت) و استفاده از وسایل ارتباط جمعی در تغییر نگرش و نوشدن آن در افراد است. این یافته ادعای شرام و لرنر را در این خصوص مورد تأیید قرار می‌دهد. همان‌گونه که ویلبر شرام می‌گوید:

«در جامعه سنتی وسایل ارتباط جمعی چندان گسترش ندارد و از کارآیی لازم برخوردار نیست. یک جامعه در حال نوشدن نیاز به وسایل ارتباط جمعی دارد، زیرا محتوای اکثر برنامه‌ها، حتی آگهی‌ها، در این وسایل، ماهیت اطلاعاتی، آموزشی و تبلیغاتی داشته و برای آگاه‌سازی و یا ترغیب افراد درباره انواع نوسازی‌ها طرح‌ریزی شده است» (شرام، ۱۹۶۳: ۳۸).

مطالعات متعددی درباره نقش سواد و استفاده از وسایل ارتباط جمعی در ایجاد نوسازی در میان روستاییان صورت گرفته است. یقیناً سواد یکی از متغیرهای اصلی در هر نوع تلاش درازمدت به منظور ارائه عقاید نو در کشورهای در حال توسعه است. زیرا مادامی که روستاییان سواد نیاموزند، به ندرت می‌توانند از وسایل ارتباط جمعی چاپی سود ببرند (ازکیا، ۱۳۶۴: ۶۷-۶۸). دانیل لرنر نیز با مطالعات میدانی خود در خاورمیانه به خصوص ترکیه، متوجه این واقعیت شد که همراه با ورود خدمات و تسهیلات شهری به جوامع روستایی، خدماتی مثل آب لوله‌کشی، مدرسه، کارخانه، پاسگاه نظامی و انتظامی، جاده‌سازی، اتوبوسرانی و غیره نگرش‌ها و باورهای مردم نیز تغییر می‌کند و زمینه‌های تحرک روانی و ذهنی در آن‌ها شروع به رشد می‌کند. به علاوه ورود وسایل ارتباط جمعی نیز همین اثرات را از نظر لرنر دارد. به نظر وی،

وسایل ارتباطی موجب به وجود آمدن تجارب جدید و متفاوت می‌گردد که لرنر آن‌ها را عوامل افزایش تحرک روانی می‌نامد (لرنر، ۱۹۵۸: ۵۰). هم‌چنان که دوسولاپول نیز در همین راستا اظهار می‌دارد که وسایل ارتباط جمعی اساس سنت‌های گذشته را متزلزل می‌سازند و ارزش‌های جدیدی به وجود می‌آورند و انواع تازه‌ای از موسیقی، نمایش و عقاید سیاسی را عرضه می‌دارند (وینر، ۱۳۵۵: ۱۴۳ - ۱۶۴). تمامی موارد یاد شده، مؤید یافته‌های پژوهش در زمینه تأثیر مسافرت، محیط شهری، سواد و تحصیلات و وسایل ارتباط جمعی در کاهش گرایش افراد به قتل ناموسی است. اما یکی دیگر از مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی آن است که زنان در مقایسه با مردان گرایش بیشتری به قتل ناموسی داشته‌اند. در واقع کسانی که خود اولین قربانیان قتل‌های ناموسی‌اند، علی‌القاعده می‌باید نسبت به آن موضع منفی داشته باشند؛ اما یافته‌ها خلاف این تصور است. در توضیح این امر می‌توان گفت که احتمالاً زنان در جوامع سنتی، به ویژه در قبایل عرب ساکن دشت آزادگان، به دلیل نوع جامعه‌پذیری از یک سو و از سوی دیگر نقش‌شان در حفظ سنت‌ها، از پدیده‌ای هم‌چون قتل ناموسی دفاع کرده و بر انجام آن در مقایسه با مردان اصرار و تأکید بیشتری می‌نمایند. ضمن آن‌ها در جامعه سنتی از پایگاه پایین‌تر، سواد و تحرک کمتر و قدرت ناچیزی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی برخوردارند. گرایش بیشتر زنان به قتل ناموسی در مقایسه با مردان، دلیل دیگری است بر این موضوع که این پدیده دارای ریشه‌های اجتماعی - فرهنگی است و صرفاً با رویکردی حقوقی و یا جرم‌شناسانه نمی‌توان با آن مقابله کرد.

منابع

آرون، ریمون (۱۳۷۰) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.

ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*، تهران: اطلاعات.

استونز، راب (۱۳۷۹) *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نی.

- حجاریان، محمدحسن (۱۳۵۸) تعصب ناموسی و رابطه آن با جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزا، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دواس، دی.ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۲) سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهاد سازندگی، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی.
- روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۸/۴.
- روزنامه همبستگی، ۱۳۸۳/۳/۲.
- زارع، بیژن (۱۳۸۴) جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی، تهران: سمت.
- ساعی، علی (۱۳۷۷) آمار در علوم اجتماعی با کاربرد نرم افزار SPSS در پژوهش های اجتماعی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- سو، آلون (۱۳۷۸) تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳) دورکیم، ترجمه یوسف ابادری، تهران: خوارزمی.
- لاور، اچ رابرت (۱۳۷۳) دیدگاه هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لنسکی، گرهارد ونولان، پاتریک (۱۳۸۰) جامعه های انسانی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- وینر، مایرون (۱۳۵۵) نو سازی جامعه، ترجمه رحمت الله، مقدم مراغه ای، تهران: کتاب های جیبی.

Droba, D (1974) *The Nature of Attitude*, London: Penguin.

Freedman, J. L. & Smith, Carl, J. M. etal (1970) *Social Psychology*, Englewood: Prentice Hall.

Gender Site Watch (2002) *Honour*, <http://www.gendercide.org/case>.
Hassan, Yassmeen (1999) *The Fate of Pakistani Women*, International Herald Tribune.

Lerner, D (1958) *The Passing of Traditional Society*, Glencoe: Free Press.

Redfield, R (1947) *The Folk Society*, The American Journal of Sociology.

- Rosengren, K.E & Windahl, S. Mass (1972) "Media Consumption as a Functional Alternative", in D. McQuail (Ed.) *Sociology of Mass Communications*, U.K: Penguin.
- Schramm, Wilbur (1963) "Communication Development and the Development Process" In Lucien W. Pye (Ed.), *Communications and Political Development*, Princeton N. J: Princeton University Press.
- Tonnies, F (1995) *Community and Association*, Trans. C. Loomis, London: Routledge and Kegan Paul.
- Turksin-See to: <http://www.Phrmg.org/monitor> 2002/aug 2002 – 5.
- Women Issues (2004) <http://www.women.com.Issues>.